

بسم الله الرحمن الرحيم

۱۳۹۵/۰۹/۲۱

## مشروعیت تقیه در روایات ائمه طاهریں (علیهم السلام) (۲)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلوة علی رسول الله و علی آله آل الله لا سیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله الی یوم لقاء الله

بحث ما در رابطه با تقیه از دیدگاه ائمه طاهریں (علیهم السلام) بود. ما دیروز روایتی را از آقا امام

صادق (سلام الله علیه) آوردیم که حضرت فرمودند:

«التَّقِيَةُ تَرْسُ الْمُؤْمِنِ، وَ التَّقِيَةُ جِرْزُ الْمُؤْمِنِ وَ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

تقیه سپر مؤمن است، تقیه زره مؤمن است و کسی که تقیه را رعایت نکند، ایمان ندارد.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۲۱، ح ۲۳

ما همین یک روایت را به عنوان نمونه، بررسی سندی کردیم و روایات بعدی را که مرحوم «کلینی» دارد و از نظر سند خیلی علیه السلام نیست را هم به عنوان مؤید روایات صحیح آوردیم. همچنین بحث «معلی بن خنیس» را هم مطرح کردیم.

موضوع نهم ربیع و رفع قلم و از این دست حرفها هم، عمدتاً روایت «معلی بن خنیس» است که من همین امروز بعد از نماز صبح دیدم که در بعضی از سایتها کتابی را هم معرفی کرده بودند تحت عنوان «نهم ربیع، خرافات است!»

این روایات را بررسی کرده بودند؛ مخصوصاً روی فتاوی آقایان مراجع هم خوب کار کرده بودند. فتاوی را از مقام معظم رهبری و همچنین از آیت الله مکارم و آیت الله صافی گلپایگانی و آیت الله بهجت آورده بودند و ثابت کرده بودند که قضیه نهم ربیع هیچ ریشه‌ای ندارد. قضیه مرگ خلیفه دوم اصلاً در نهم ربیع اتفاق نیفتاده است و مسئله رفع قلم هم از خرافات است. این مسئله اولاً سند ندارد، برفرض سند هم داشته باشد مخالف کتاب و سنت است.

دوستان در فارس نیوز این مطالب را گذاشته بودند. نکته قشنگی بود؛ اگر دوستان بتوانند این کتاب را از اینترنت بگیرند و مطالعه کنند بد نیست.

«معلی بن خنیس» از امام صادق (علیه السلام) روایتی نقل می‌کند که حضرت فرمودند: امر ما را کتمان کنید و ضایع نکنید و منتشر نکنید.

تا آنجائی که امام فرمودند: "هرکسی امر ما را آشکار و منتشر کند و کتمان نکند، خداوند او را در دنیا ذلیل می‌کند و نوری که در قیامت پیشاپیش او و مایه نجات او هست، از او می‌گیرد و ظلمتی ایجاد می‌کند که این ظلمت او را به آتش جهنم می‌کشانند."

حضرت در آخر روایت می‌فرمایند:

«يا مُعَلَّى إِنَّ التَّقِيَةَ مِنْ دِينِي وَ دِينِ آبَائِي وَ لَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»

ای معلی! تقیه از دین من و دین آباء من است و کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

«يا مُعَلَّى إِنَّ اللَّهَ يَجِبُ أَنْ يَغْبَدَ فِي السِّرِّ كَمَا يَجِبُ أَنْ يَغْبَدَ فِي الْعَلَانِيَةِ»

ای معلی! خداوند عالم دوست دارد که عبادت او در سرّ و علن انجام گیرد.

«يا مُعَلَّى إِنَّ الْمُدْبِعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَاحِدِ لَهُ»

ای معلی! کسانی که امر ما را منتشر و برملا می‌کنند همانند کسانی هستند که امر ما را انکار می‌کنند.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۲۴، ح ۸

عرض کردیم که مراد از «أَمْرٍ» در اینجا یا همان امر امامت است، در صورتی که برای ائمه طاهرين (عليهم السلام) موجب خطر باشد و روایاتی که در تقیه داریم، همه ناظر بر این قضیه است.

و یا مراد از «أَمْرٍ» جایگاه والای ائمه طاهرين (عليهم السلام) هست که این افراد در تمام امور تکوین و تشریح واسطه فیض هستند. و یا مراد از «أَمْرٍ» بحث غصب خلافت از طریق بنی امیه و بنی عباس و امثال او هست.

در هر صورت مراد از «أَمْرٍ» در اینجا به صورت کلی عبارت از منتشر کردن چیزی است که جان شیعه را به خطر بیندازد است.

این مسئله با مصداق نشر امر امامت در یک جامعه‌ای که پذیرا نیست یا مقام و جایگاه امام هست و یا جهد و مخالفت و طعن در خلفا و غصب جایگاه ائمه طاهرين (عليهم السلام) از طرف دیگران است.

این مسئله کاملاً واضح و روشن است؛ اما اگر ما بیابیم حتماً معین کنیم و بگوییم مراد از «أَمْرٍ» تنها «أَمْرٍ الإمام» است، این مسئله با روایات متعدد و بلکه متواتر کاملاً در تضاد است.

ائمه طاهرين (عليهم السلام) از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) تا امام حسن عسکری (ارواحنا له الفداه) در جای جای زندگی خودشان امر امامت خودشان را به صراحت بیان کردند. ما تنها صد روایت صحیح در کتب شیعه با بررسی دقیق سندی پیدا کردیم که ائمه طاهرين (عليهم السلام) به صراحت موضوع امامت خودشان را مطرح کردند.

من فقط اشاره‌ای به این روایات داشته باشم که از رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم)، حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) و همچنین امام باقر (علیه السلام) است.

«إِنَّ أَقْرَبَ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَعْلَمَهُمْ بِهِ وَ أَرْأَفَهُمْ بِالنَّاسِ مُحَمَّدٌ ص وَ الْأَئِمَّةُ ع فَادْخُلُوا أَيْنَ دَخَلُوا وَ فَارِقُوا مَنْ فَارِقُوا عَنِّي بِذَلِكَ حُسِينًا وَ وُلْدُهُ فَإِنَّ الْحَقَّ فِيهِمْ وَ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ وَ مِنْهُمْ الْأَئِمَّةُ فَإِنَّمَا رَأَيْتُمُوهُمْ فَاتَّبِعُوهُمْ وَ إِنْ أَصْبَحْتُمْ يَوْمًا لَا تَرَوْنَ مِنْهُمْ أَحَدًا فَاسْتَعِينُوا بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ انظُرُوا السُّنَّةَ الَّتِي كُنْتُمْ عَلَيْهَا وَ اتَّبِعُوهَا وَ أَحِبُّوا مَنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ وَ أَبْغُضُوا مَنْ كُنْتُمْ تُبْغِضُونَ»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۱،

ص ۳۲۸، ح ۸

از این بهتر و واضح‌تر بیان کنند؟! آنوقت ما بگوییم مراد از «أَمْرٍ» بحث امامت هست که این مقداری بعید است. همچنین از امام صادق (علیه السلام) خیلی واضح و روشن است که باز در کتاب «کافی» جلد اول روایتی وارد شده است. حضرت می‌فرماید:

«إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْضَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِثْهَاجِهِ وَ فَتَّحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَتَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ»

در این روایت به صراحت بیان شده است که هرکسی حق واجب امامت را بشناسد، شیرینی طعم ایمانش را هم خواهد چشید. سپس می‌فرماید:

«لَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادِّهِ وَ عَالِمِهِ»

حضرت در ادامه می‌فرماید:

«فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ مِنْ عَقَبِ كُلِّ إِمَامٍ»

در نهایت می‌فرمایند:

«فَالِإِمَامُ هُوَ الْمُتَّجِبُ الْمُرْتَضَى وَ الْهَادِي الْمُتَّجِي وَ الْقَائِمُ الْمُرْتَجَى اضْطَفَاهُ اللَّهُ بِذَلِكَ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۲۰۳، ج ۲

در این روایت مباحث ائمه طاهرین (علیهم السلام) را تک تک مطرح می‌کند. ما از امام کاظم (علیه السلام) هم روایات متعددی داریم.

شما مشاهده کنید با اینکه امام کاظم (علیه السلام) در اوج تقیه بودند و بخش اعظمی از زندگیشان در زندان سپری شده است، ولی روایات فراوانی در این زمینه از ایشان نقل شده است.

در کتاب «کافی» جلد سوم روایتی صددرصد صحیح بیان شده است. در این روایت «أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي» بیان شده است. عبارت «ابا الحسن» هم به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) اطلاق شده است و هم به امام کاظم و امام رضا و امام هادی (علیهم السلام) اطلاق شده است.

معمولاً «ابو الحسن المطلق» به امام کاظم (علیه السلام) انصراف دارد، «ابو الحسن الثانی» به امام رضا (علیه السلام) و «ابو الحسن الثالث» به امام هادی (علیه السلام) اطلاق شده است.

کلمه «أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي» هم دیگر صددرصد امام کاظم (علیه السلام) است و این کلمه «ماضی» هم اشاره به شهادت و وفات امام کاظم (علیه السلام) دارد.

زیرا بعد از شهادت امام کاظم (علیه السلام) تعدادی از اصحاب حضرت از جمله «علی بن ابی حمزه بطائنی» و دیگران برای اینکه پول‌ها و وجوهاتی که پیششان بوده است را بالا بکشند، بعد از شهادت امام کاظم، به مهدویت امام کاظم (علیه السلام) معتقد شدند. و امامت امام رضا (سلام الله علیه) را قبول نکردند.

آن‌ها معتقد شدند که حضرت غایب شده است، زنده است و روزی خواهد آمد و جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. کلمه «الْمَاضِي» در حقیقت تودهنی مناسبی به فرقه واقفیه است که معتقد به حیات امام کاظم (علیه السلام) بوده اند.

در هر صورت از «أَبَا الْحَسَنِ الْمَاضِي» نقل شده است که در سجده شکر می‌فرمودند:

«اللَّهُ رَبِّيَ وَ الْإِسْلَامَ دِينِي وَ مُحَمَّدًا نَبِيَّايَ وَ عَلِيًّا وَ فُلَانًا وَ فُلَانًا إِلَى آخِرِهِمْ أَيْمَتِي بِهِمْ أَتَوَلَّى وَ مِنْ عَدُوِّهِمْ  
أَتَبَرَّأُ اللَّهُمَّ إِنِّي أَنشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثَلَاثًا اللَّهُمَّ إِنِّي أَنشُدُكَ بِأَيِّوَاتِكَ عَلَى نَفْسِكَ لِأَوْلِيَايِكَ لَتُظْفِرْتَهُمْ  
بِعَدُوِّكَ وَ عَدُوِّهِمْ»

الكافي، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۳،

ص ۳۲۵، ح ۱۷

این مطالب کاملاً واضح و روشن است. همچنین روایاتی از آقا امام رضا (علیه السلام) بیان شده است که در کتاب «عیون أخبار الرضا» جلد دوم صفحه ۲۶۵ در ذیل همان عبارت «دعبل خزاعی» وارد شده است:

«خُرُوجُ إِمَامٍ لَا مَحَالَةَ خَارِجٌ يَقُومُ عَلَى اسْمِ اللَّهِ وَ الْبَرَكَاتِ»

تا جایی که می‌فرماید:

«فَهَلْ تَذَرِي مَنْ هَذَا الْإِمَامَ وَ مَتَى يَقُومُ فَقُلْتُ لَا يَا سَيِّدِي إِلَّا أَنِّي سَمِعْتُ بِخُرُوجِ إِمَامٍ مِنْكُمْ يَطْهَرُ الْأَرْضَ  
مِنَ الْفَسَادِ وَ يَمْلُؤُهَا عَدْلًا فَقَالَ يَا دَعْبِلُ الْإِمَامُ بَعْدِي مُحَمَّدُ ابْنِي وَ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ابْنُهُ عَلِيٌّ وَ بَعْدَ عَلِيٍّ ابْنُهُ  
الْحَسَنُ وَ بَعْدَ الْحَسَنِ ابْنُهُ الْحُجَّةُ الْقَائِمُ الْمُنْتَظَرُ فِي غَيْبَتِهِ الْمَطَاعُ فِي ظُهُورِهِ»

عیون أخبار الرضا علیه السلام، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: لاجوردی، مهدی، ج

۲، ص ۲۶۵، ح ۳۵

عرض کردم حدود صد روایت با سند صحیح در این زمینه بیان شده است. روایات با سند غیر صحیح در این زمینه فراوان وجود دارد که نام ائمه طاهرین (علیهم السلام) به صراحت ذکر شده است و جایگاه ائمه طاهرین (علیهم السلام) بیان شده است.

همچنین از امام هادی و امام حسن عسکری (علیهم السلام) روایاتی نقل شده است که این دو بزرگوار کاملاً در تیررس دودمان بنی عباس بودند. خود امام هادی (علیه السلام) هم زندانی بودند و هم زندانی سیاسی و نظامی بودند. ولی با این حال مشاهده می‌کنیم که ائمه طاهرین (علیهم السلام) بحث امامت و حقانیت خودشان و باطل بودن دشمنانشان و تبری از اعدائشان را به صراحت در روایات متعدد بیان کرده‌اند.

بنابراین مطالبی که از طرف افرادی چون «غفاری» و «سالوس» و دیگران مطرح شده است که اشکال می‌کنند که مبنای شیعیان بر این است که از ترسشان که مردم به آنان انتقاد نکنند، امر امامت را مخفی می‌کردند و امامت ائمه طاهرین را بیان نمی‌کردند؛ حقیقت ندارد.

آنها ادعا می‌کنند که اساساً کار شیعه با محوریت تقیه و پنهان کردن امامت پیشوایان خودش استوار شده است. ما در جواب این افراد این موارد را بیان کردیم.

اگر با وجود آن همه روایات ما «إِنَّ الْمُذِيعَ لِأَمْرِنَا» را به امامت تفسیر کنیم، کاملاً مخالف صریح سیره عملی ائمه طاهرین (علیهم السلام) است و در آن هیچ شک و شبهه‌ای نیست.

روایت دیگری از «ابن ابی یعفور» نقل شده است که حضرت می‌فرمایند:

**«اتَّقُوا عَلَى دِينِكُمْ فَاحْجُبُوهُ بِالتَّقِيَةِ»**

دین خودتان را حفظ کنید و او را در پرده تقیه قرار دهید.

**«فَإِنَّهُ لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَةَ لَهُ»**

کسی که تقیه ندارد، ایمان ندارد.

«إِنَّمَا أَنْتُمْ فِي النَّاسِ كَالنَّحْلِ فِي الطَّيْرِ»

داستان شما در میان مردم همانند زنبور عسل در لانه خودش است که پرندگان خبر ندارند.

«لَوْ أَنَّ الطَّيْرَ تَعْلَمُ مَا فِي أَجْوَافِ النَّحْلِ مَا بَقِيَ مِنْهَا شَيْءٌ إِلَّا أَكَلَتْهُ»

اگر پرندگان بدانند که در درون زنبور عسل چه چیزی هست، زنبور عسلی در روی زمین نمی‌گذارند مگر اینکه پرندگان، آن را می‌خورند.

«وَلَوْ أَنَّ النَّاسَ عَلِمُوا مَا فِي أَجْوَافِكُمْ أَنْكُمْ تُحِبُّونَ أَهْلَ الْبَيْتِ لَأَكَلُوكُمْ بِأَلْسِنَتِهِمْ وَ لَنَخْلُوكُمْ فِي السِّرِّ وَ الْعَلَانِيَةِ»

اگر مردم بدانند آن محبتی که شما به ما دارید چقدر برای آن‌ها خطرناک است، شما را با زبان‌های خودشان می‌خورند و در پنهان و آشکار شما را نابود می‌کنند.

«رَجِمَ اللَّهُ عَبْدًا مِنْكُمْ كَانَ عَلَى وَلايَتِنَا»

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۱۸، ح ۵

واژه «ناس» عمدتاً هرجایی بیان شده است، انصراف به اهل سنت دارد. اما در اینجا با قرآن، کسانی است که با وجود دشمنی که با اهل بیت (علیهم السلام) دارند، دوستان اهل بیت (علیهم السلام) را هم نابود می‌کنند. در گذشته عبارتی از «شعبی» آوردم که می‌گوید:

«ماذا لقينا من علي عليه السلام! إن أحببناه ذهب دنيانا، وإن أبغضناه ذهب ديننا»



ما نمی‌دانیم با علی چکار کنیم! اگر علی را دوست داشته باشیم دنیای ما به خطر می‌افتد و اگر علی را دشمن بداریم آخرت را از دست می‌دهیم.

عیون الأخبار ج ۱ ص ۳۱۱، منشورات محمد علی بیضون - دار الکتب العلمیة - ۱۴۲۴.

این افراد با این وضع زندگی می‌کردند. همچنین «حسن بصری» می‌گوید: من به قدری روایات در فضایل علی (علیه السلام) دارم که اگر بگویم گردنم را خواهند زد. این شخص که آخوند دربار اموی هست، اینقدر احساس خطر می‌کند!!

همچنین «ابن سقا» که از او تعبیر به «الإمام» می‌کنند، بالای منبر می‌رود و حدیث طیر را مطرح می‌کند. او را از منبر پایین می‌آورند و کتک می‌زنند و منبر را آب می‌کشند. می‌گویند منبری که در آنجا حدیث فضیلت امیرالمؤمنین (علیه السلام) بیان شود، آن منبر نجس است!!

شما مشاهده کنید در سال ۹۸ یا ۹۹ هجری «عمر بن عبدالعزیز» زمانی که بحث لعن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را می‌خواهد بردارد، این افراد از گوشه و کنار مجلس داد می‌زنند:

«یا امیرالمؤمنین! السنة السنة ترکت السنة»

این مسئله واقعاً دردآور است!! به قدری مسئله مهم است که حتی نسبت به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) این عبارات را بیان می‌کنند.

در کتاب «العتب الجمیل علی اهل الجرح والتعدیل» اثر «ابن عقیل حصرمی» از علمای اهل سنت یمن وارد شده است که:

«ابقی لنا معاویة فی کل عصر فئة باغیة قال شیخنا العلامة ابن شهاب الدین جزاه الله خیراً... ولقد ارتج

المسجد من صیاح من فیه»

وقتی که عمر بن عبدالعزیز گفت: علی بن ابی طالب را لعن نکنید، مردمی که در مسجد بودند همگی داد و فریاد زدند.

«السنة السنة تركت السنة، لما ترك لعن أخي النبي (صلى الله عليه وآله وسلم) في خطبة الجمعة تلك السنة آلتى سنها طاغيتهم»

العتب الجميل على أهل الجرح والتعديل، المؤلف: السيد محمد بن عقيل، ج ١، ص ٥٣، الباب الثالث  
في ذكر رجال جرحوهم لتشيعهم لآل محمد

شما ببینید در زمانی که لعن و سب علی بن ابی طالب (علیه السلام) سنت پیغمبر اکرم شده است، در این موقعیت اگر کسی بگوید: من تابع ائمه طاهرين هستم و ائمه طاهرين امام به حق هستند، با او چکار می کنند؟! چه برخوردی با او دارند؟!!

امثال این قضایا الی ماشاءالله در منابع اهل سنت بیان شده است. همچنین «زمخشری» در کتاب «ربیع الأبرار» جلد اول صفحه ١٧٢ می نویسد:

«وأن بنی أمية لعنو علیا علی منابرهم سبعین سنة»

بنی امیه هفتاد سال بر بالای منابر امیرالمؤمنین را لعن می کردند.

ربیع الأبرار ونصوص الأخیار؛ المؤلف: جار الله الزمخشري توفي ٥٨٣ هـ؛ الناشر: مؤسسة الأعلمی، بیروت، الطبعة: الأولى، ١٤١٢هـ؛ ج ٢، ص ٣٣٥

یا بنا به تعبیری که «ابن حجر عسقلانی» در کتاب «تهذیب التهذیب» بیان کرده است:

«كان بنو أمية إذا سمعوا بمولود اسمه علی قتلوه فبلغ ذلك رباحا فقال هو علی وكان يغضب من علی ويحرج علی من سماه به»

تهذیب التهذیب، المؤلف: أحمد بن علی بن حجر أبو الفضل العسقلانی الشافعی، الناشر: دار الفكر -

بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۰۴ - ۱۹۸۴، ج ۷، ص ۲۸۰، ش ۵۴۱

الآن که مشاهده می‌کنیم مذهب شیعه با این شکل به دست ما رسیده است و داریم فضایل اهل بیت (علیهم السلام) را با این آزادی در رسانه‌ها و فضای سایبری و مجازی و مجالس مطرح می‌کنیم، عقیده من بر این است که این از معجزات اهل بیت (علیهم السلام) است.

فشاری که این افراد به امیرالمؤمنین (علیه السلام) و اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آوردند برای هر مذهبی یک هزارم این فشار آمده بود، آن مذهب چندین بار منقرض شده بود و اثری و اسمی از او باقی نمانده بود.

(يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ)

می‌خواهند نور خدا را با دهنهای خود خاموش کنند، و خدا نمی‌گذارد و دست بر نمی‌دارد تا آنکه نور خود را به کمال و تمامیت برساند، هر چند کافران کراحت داشته باشند.

سوره توبه (۹): آیه ۳۲

بنابراین باید قدر بزرگانی که تلاش کردند و نام امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) را احیا کردند را بدانیم.

من همیشه گفتم که یکی از کارهای خوبی که «احمد بن حنبل» انجام داد؛ این بود که مسئله تربیع را مطرح کرد. او اولین کسی بود که گفت: "علی بن ابی طالب خلیفه چهارم بوده است." قبل از او کسی جرئت نمی‌کرد که بگوید علی بن ابی طالب خلیفه پیغمبر اکرم بوده است؛ ولو خلیفه چهارم! حالا درست است که «عمر بن عبدالعزیز» متوفای ۹۹ هجری است و اولین بار جلوی سب و لعن امیرالمؤمنین را گرفت ولی «احمد بن حنبل» متوفای ۲۴۱ هجری است؛ ایشان دو قرن و نیم از صدر اسلام فاصله دارد.

احمد بن حنبل در این زمینه مقاومت زیادی هم کرد. به طوری که ابن تیمیه می گوید:

«قال أحمد من لم يربع بعلي في الخلافة فهو أضل من حمار أهله و نهى عن مناكحته و هو متفق عليه

بين الفقهاء و علماء السنة و أهل المعرفة و التصوف و هو مذهب العامة»

احمد بن حنبل گفته است هر کس که علی را در خلافت، خلیفه چهارم نداند، او از الآغ طویلله اش هم

گمراه تر است. حتی احمد از ازدواج با چنین کسی نهی کرد. این مسئله تربیع، بین فقهاء و علمای اهل

سنت و اهل معرفت و متصوفه، اجماعی است. و این مذهب اهل سنت است.

کتب و رسائل و فتاوی شیخ الإسلام ابن تیمیه، اسم المؤلف: أحمد عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو

العباس، دار النشر: مكتبة ابن تيمية، الطبعة: الثانية، تحقيق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم العاصمي

النجدي؛ ج ۳۵، ص ۱۹

شما ببینید که در این موقعیت ائمه طاهرين (عليهم السلام) این مباحث را مطرح می کنند و می فرمایند:

«وَلَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»، یا «إِنَّ الْمُذِيْعَ لِأَمْرِنَا كَالْجَادِ لَهُ»!!

این مطالب همه نشانگر این است که در جو آن زمان این مطالب را برای حفظ جان شیعیان بیان کردند تا آن ها

در امان باشند.

همچنین امام صادق (علیه السلام) در روایت دیگری به «ابو عمر اعجمی» می فرماید:

«يَا أَبَا عُمَرَ إِنَّ تِسْعَةَ أَغْشَارِ الدِّينِ فِي التَّقِيَّةِ»

ای ابا عمر نود درصد دین تقیه است.

«وَلَا دِينَ لِمَنْ لَا تَقِيَّةَ لَهُ»

کسی که تقیه ندارد، دین ندارد.

الکافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲،

ص ۲۱۷، ح ۲

لذا هنر و شجاعت و شهامت متعلق به افرادی بوده است که در اوضاع آن زمان، مذهب شیعه را حفظ می‌کردند.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته